

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۷

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین

اختصاص حمد به خدای سبحان

در تفسیر کلمهٔ مبارکه حمد عنایت فرمودید که چون حمد در برابر کمال و جمال و نعمت است و همهٔ کمالات و جمالها و نعم از آن خدا سبحان است، قهراً حمد هم مخصوص خدای سبحان خواهد بود. *«الحمد لله»*. جمیع حمدها مخصوص خدای سبحان خواهد بود و هر چه که خدای سبحان آفرید نیکو آفرید بنابراین در برابر همهٔ کارهای خدای سبحان حمد است.

ابتلا و آزمون الهی نیز از نعمتهای اوست

لذا همانطوری که در نهج البلاغه ملاحظه می فرمایید، حضرت می فرماید: «نحمده علی آلائه کما نحمده علی بلائه» (۱) و همچنین (نحمده علی بلائه کما نحمده علی آلائه) (۲) همانطوری که بر آلاء و نعمتهای خدا ما خدا را حمد می کنیم بر ابتلاها و بلاهای الهی هم خدا را حمد می کنیم زیرا بلای الهی هم نعمت است هر ابتلا و آزمونی که خدای سبحان نسبت به عبدش روا می دارد خیر و رحمت است (نحمده علی بلائه کما نحمده علی آلائه)

حمد خدا در همهٔ حالات

در دعای امروز که روز چهارشنبه است، قرائت کردید که تو را حمد می‌کنیم «ان خلقت فسویت و قدرت و قضیت و اُمت و احییت و امرضت و شفیت... و علی الملک احتویت» (۳) بر امراض و شفای تو؛ همه حالات، تو را حمد می‌کنیم نه اینکه در بعضی از حالات تو را حمد بکنیم در بعضی از حالات دیگر تو را حمد نکنیم، اینچنین نیست. همه کارهای خدا خیر است و حمد هم در برابر خیر است پس همه کارهای خدا محمود خواهد بود.

حامدان و مسبحان خدا

لذا در سورهٔ اسراء فرمود: جميع اشیاء مسبح و حامد حقند * «و ان من شیء الا یسبح بحمده» * (۴) هیچ چیزی نیست که تسبیح گوی حق نباشد و حامد او نباشد. همانطوری که جميع اشیاء مسبحات حقند جميع اشیا هم حامدات الهی‌اند. هم نعمتها خدا را تسبیح و حمد می‌کنند و هم متنعمین خدا را تسبیح و حمد می‌کنند هم آن نعمتها خدا را حمد و تسبیح می‌کنند، چون شی‌اند و هم متنعمین خدای سبحان را تسبیح و حمد می‌کنند چون شی‌اند. و کما * «ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم» * (۵) اگر همه موجودات مسبح خدایند، و حامد خدایند، خواه نعمت، خواه متنعم دیگر فرق ندارد که موجودی از موجودات جهان امکان محمود خدای سبحان باشد که خدا او را حمد کند. زیرا آن شیء بذاته، بوصفه خود حامد حق است. دیگر ممکن نیست او محمود باشد و خدای سبحان او را حمد کند. لذا حمد در قرآن به خدای سبحان نسبت داده نشد که او حامد است گر چه شاکر است به همان معنایی که گذشت. اما حامد نیست. چون چیزی در جهان یافت نمی‌شود که خدا را حمد نکند * «ان من شیء الا یسبح بحمده» * (۶) اگر همه موجودات عالم حامد خدای سبحانند، دیگر محمود خدای سبحان نخواهند بود.

احمد و محمود بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

اما جریان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که خدا از حضرتش به عنوان احمد و محمود یاد کرده است در قرآن کریم، این ببینیم با آن بحث سازگار است یا نه؛ در سورهٔ کهف وقتی از زبان عیسی مسیح

(سلام الله عليه) سخن می‌گوید می‌فرماید به اینکه: *«و مبشراً برسول يأتي من بعدى اسمه احمد»*(۷)

اینکه بشارت داد به وجود مبارک حضرت و نام حضرت هم احمد است؛ این باید بحث بشود که احمد یعنی حامدتر؟ یا احمد یعنی محمود تر؟ گرچه علم است اما سر تسمیه‌اش چیست؟ سر تسمیه رسول خدا به احمد این است که او حامدتر از دیگران است یا محمودتر از دیگران است؟ مرحوم فیض در صافی این روایت را نقل کرده است که از حضرت پرسیدند شما چرا به احمد نامیده شدید؟ لم سمیت باحمد؟ فرمود: «لأنى فى السماء احمد منى فى الارض»(۸) چون من در آسمان احمد از خودم هستم در زمین به این مناسبت من احمد نامیده شدم. از این حدیث معلوم می‌شود که از این کلمه مبارکه احمد معنای تقدیری فهمیده می‌شود. منتها حضرت فرمود: من در آسمان احمد از زمینم. «لانى فى السماء احمد منى فى الارض» اینکه حضرت فرمود: من در آسمان احمدم از زمین، یعنی در آسمان حامدترم از زمین یا در آسمان محمودترم از زمین؟ آیا نظیر آن بیان است که امیرالمؤمنین (سلام الله عليه) فرمود: «سلونى قبل ان تفقدونى فلأنا بطرق السماء أعلم منى بطرق الارض»(۹) من راه‌های سمائی را بهتر از راه‌های زمینی می‌دانم. که اینجا جنبه فاعلی مراد است. حضرت فرمود: «لانى فى السماء أحمد منى فى الارض»(۱۰) یعنی در آسمانها حامدتر از زمینم؟ وجود آسمانی من حامدتر از وجود زمینی من است؟ یا نه من در آسمان محمودتر از زمینم؟ اهل آسمان بهتر مرا می‌شناسند و حمد مرا می‌گویند تا اهل زمین. على أى حال چه به آن معنا باشد چه من در آسمانها حامدتر از زمینم چه به این معنا باشد که من در آسمانها محمودتر از زمینم، زیرا موجودات آسمانی بهتر از اهل زمین مرا می‌شناسند و حمد می‌کنند، اگر به معنای حامد باشد، که منافى با بحثهای گذشته نیست. و اگر به معنای محمود باشد، نه به این معنا که من محمود خدایم بلکه محمود فرشتگانم و خلق خدا. خلق خدا مرا حمد می‌کنند. من محمود پیش فرشتگان و مؤمنین و دیگر خلایق‌ام. زیرا فیضی که به دیگر خلایق می‌رسد از راه هستی من که مجرای فیض می‌گذرد. همانطوری که خدای سبحان به وسیله آب مردم را تأمین می‌کند، به وسیله وجود من مردم را تأمین می‌کند. آب و مردمی که آب را

می‌نوشتند و با نوشیدن آب حیات پیدا می‌کنند همه به امر الهی است. من و مردمی که به وسیلهٔ من هدایت می‌شوند و خود هدایت همه و همه نعمتهای الهی است. لذا هم رسول خدا حامد است، هم مردم حامدند، هم خود حمد، خدا را حمد می‌کند. خود حمد خدا را حمد می‌کند. خود این ذکر که از زبان ما صادر می‌شود خود این ذکر، ذاکر خداست و مسبح و حامد خداست. چون موجود است و آفریدهٔ خداست و هر شیئی مسبح و حامد حق است. بنابراین در سورهٔ مبارکهٔ صف اگر فرمود: رسول خدا احمد است، نه یعنی محمود است به لحاظ من که من حمدش می‌کنم و این هم که حضرت در آسمان به احمد معروف است، برای اینکه در معراج خطابات نجوایی خدای سبحان با رسولش با عنوان، یا احمد یا احمد است. آن حدیث شریف معراج را که مطالعه بفرمایید می‌بینید خطاب خدا این است: یا احمد یا احمد. یا احمد عظم اُسمائی! یا احمد اجعل کذا! یا احمد افعَل کذا! همهٔ خطابات که در معراج تنظیم شده است همه به عنوان «یا احمد» است. البته در زمین خطاب این چنین نیامده با القاب و با تجلیل از رسول خدا نام می‌برد؛ * «یا ایها النبی» (۱۱)، * «یا ایها الرسول» (۱۲) و مانند آن. بر خلاف دیگر انبیا که اسامی آنها را در ندا نام می‌برد. می‌فرماید: * «یا موسی» (۱۳)، * «یا داود» (۱۴)، * «یا عیسی» (۱۵) نام آنها را می‌برد، نام رسول خدا را با تشویق و تجلیل می‌برد، هرگز به اسم صدا نمی‌زند. همیشه * «یا ایها النبی» (۱۶)، * «یا ایها الرسول» (۱۷). و در آغاز بعثت اگر سخن از * «یا ایها المدثر» (۱۸)، * «یا ایها المزل» (۱۹) هست، آن هم یک لقب تشویقی است در حقیقت. یا اشاره است به یک جریانی. به اسم ساده صدا نمی‌زند نمی‌گوید یا محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) (صلوات حضار) در سماء که جریان معراج است، آنجا واسطه‌ای نیست، آنجا سخن از «یا احمد» است. بنابراین آیهٔ سورهٔ صف دلالت ندارد بر اینکه رسول خدا محمود خداست که خدا حمدش می‌کند. و اما آنچه که در سورهٔ اسراء آمده است؛ یعنی محمود مخلوقات است. مخلوقات در حقیقت مجرای فیض را دارند حمد می‌کنند.

سؤال...

جواب: بله دیگر چون این نعمتی از نعمتهای الهی است. حالا آن را الان در ضمن این آیه سورهٔ اسراء
ملاحظه می‌فرمایید که حل می‌شود.

سؤال...

جواب: بله، نه اینها دارند نعمت خدا را حمد می‌کنند. محمود خلق است. خلق او را به عنوان اینکه هدایت
خداست نور خداست دارند حمد می‌کند نه به عنوان اینکه یک شخصی از اشخاص جهان خارج است.

سؤال...

جواب: نه دیگر غیر خدا نشد. مثلاً در همین دعاهایی که خوانده شد، فرازاها را ملاحظه می‌فرمایید تو را حمد
می‌کنیم. «ان خلقت فسویت و قدرت و قضیت و امرضت و شفیت» در حقیقت حمد می‌خورد به این افعال.
و همه افعال الهی است. اگر حمد به این فعلها خورد، پس حمد به نعم الهی متعلق است. و وجود مبارک
حضرت هم نعمت الهی است.

سؤال...

جواب: آنجا هم نمی‌گوید الحمد لله که. (الحمد لله على ان من علينا اذ بعث فينا رسولاً) دارد *«و لقد مَنَّ
الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولاً»*(۲۰) چون حمد در برابر کمال است و هیچ کمالی نیست مگر مال
خدای سبحان.

سؤال...

جواب: حمد در برابر نعمت است و هیچ نعمتی نیست مگر مال خدای سبحان. کمال نسبی را که دارد این
کمال نسبی بما انه کمال اگر به خدای سبحان اضافه نشود کمال نیست. این کمال یعنی فیض حق. این
کمال فیض حق مثل این فقره‌هایی که ما خدا را حمد می‌کنیم، می‌گوییم خدایا ما تو را حمد می‌کنیم به
اینکه به ما این باران را فرستادی. باران را که حمد نمی‌کنیم. حمد می‌کنیم «الحمد لله الذي جعل الماء
طهوراً»(۲۱) این در دعای وضو است. حمد که مال آب نیست. حمد مال خداست که آب را طهور قرار داد.

در حقیقت حمد مال خداست که ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾ (۲۲) حمد به این نعمت برمی گردد. حمد متوجه به نعمت بما انها نعمت یعنی انعام الهی. فرق نعمت به انعام همان فرق بین کسب و اکتساب است. در بین وجود و ایجاد. که اگر ارتباطش را با فاعل ملاحظه کنید، می شود انعام. ارتباطش را با فاعل ملاحظه نکنید، می شود نعمت. ولی جوهرأً یکی است. حمد رسول خدا بما انه نعمه و منة الهیه.)

سؤال...

جواب: نه این به آن معنا دلیل ندارد. در همین دعای امروز که روز چهارشنبه است بسیار از فقره ها اسم می برد دیگر. بر مرض خدا هم، بر شفای خدا هم، بر خلق خدا هم، بر قضای خدا هم، بر تسویه خلق هم. اینها در حقیقت دارد نشان می دهد که دارد نعمتهای الهی را حمد می کند بما انهم نعمت. نعمت بما انها نعمت جوهرش به انعام برمی گردد. یعنی خدا را حمد می کنیم که این نعمتها را به ما داد. روی حمد به اوست.

سؤال...

جواب: بله دیگر الحمد لله، پیامبر و دیگر موجودات محمود بالأصالة نیستند خدا را حمد می کنند که این نعمتها را به انسان مرحمت کرده.

مقام محمود و اختصاص حمد به خدای سبحان

در سوره اسرا آیه ۷۸ و ۷۹ این است، فرمود: ﴿اقم الصلوة لعلک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر إن قرآن الفجر کان مشهودا﴾ (۲۳) این ناظر به نمازهای پنج گانه است. ﴿اقم الصلوة لعلک الشمس﴾ (۲۴) یعنی هنگام زوال آفتاب. ﴿الی غسق اللیل﴾ (۲۵) که تیرگی و تاریکی وسط شب است. این ناظر است به نمازهای چهارگانه؛ ظهر و عصر و مغرب و عشا ﴿اقم الصلوة لعلک الشمس﴾ (۲۶) یعنی لزوال الشمس. ﴿الی غسق اللیل﴾ (۲۷) غسق آن تیرگی و تاریکی فرو رفته است که می شود نیمه شب. از هنگام زوال تا

نیمه شب وقت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا است. این چهار نماز را با این جمله اشاره کرد. فرمود: * «اقم الصلوه لدلوك الشمس الى غسق الليل» * (۲۸) اما راجع به نماز صبح فرمود: * «و قرآن الفجر» * (۲۹)، * «و قرآن الفجر» * (۳۰) یعنی اقم قرآن الفجر. که منظور این قرآن فجر همان صلاه صبح است. * «ان قرآن الفجر كان مشهودا» * (۳۱) نماز صبح که قرآن فجر نامیده شده است، مشهود است. که در روایات دارد که هم فرشتگان شب شهادت می‌دهند و هم فرشتگان روز (۳۲). و در بعضی از روایات دارد که مسلمین هم شهادت می‌دهند. ﴿۳۳﴾ و در بعضی از روایات دارد که «يشهده الله و ملائكة الليل و ملائكة النهار» ﴿۳۴﴾ الله هم شاهد است. و اما آنی که تقریباً مستفیض یا متواتر است، مسئله شهادت ملائكة الليل و ملائكة النهار است. و در همه روایات شهادت الله نیست. در بعضی از روایات شهادت الله است. لذا صلاه صبح شده مشهود. * «ان قرآن الفجر كان مشهوداً» * (۳۵) اینها نمازهای پنج‌گانه است برای همه مکلفین. اما * «و من الليل فتهجد به نافلة لك» * (۳۶) بعضی از شب را تهجد کن. تهجد یعنی تیقظ من النوم. هجود یعنی خواب، تهجد یعنی از خواب برخاستن. فرمود بعضی از شب را از خواب برخیز که اشتغال به قرآن داشته باشی. * «و من الليل فتهجد به» * (۳۷) یعنی بالقرآن. چون در صلاه لیل هم قرآن خوانده می‌شود و اصولاً رکن نماز را، جوهره نماز را قرآن تشکیل می‌دهد. * «و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً» * (۳۸) شاید این زمینه است نه اینکه حتماً هر کس این کار را بکند بالضرورة به مقصد می‌رسد. این عسی و لعل و امثال ذلک اینها صفات فعلند. از مقام فعل انتزاع می‌شوند. فرمود این زمینه آن را فراهم می‌کند که خدای سبحان تو را به مقام محمود برساند. * «عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً» * (۳۹) این یبعثک یا به معنا یقیمک یعنی عسی ان یقیمک ربک مقاماً محموداً است یا آن مقاماً به معنای مبعثاً است عسی ان یبعثک ربک بعثاً و مبعثاً محموداً. تو را برانگیزاند یک برانگیختن محمود و ستایش شده‌ای * «عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً» * (۴۰)

تعبیر علامه طباطبائی از مقام محمود

این مقام به تعبیر سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) یک مقامی است که حمدش مطلق است مقید نیست (۴۱). چون نفرمود محموداً للملائکه یا للناس یا فی الدنيا یا فی الآخرة. مقامی است محمود مطلق. محمود مطلق آن مقامی است که هر نعمتی از خدای سبحان بخواهد به دیگری برسد از این مقام باید بگذرد. که خود این مقام مهره‌ایست از مهره‌های عظیم نعمت الهی. چه راجع به فرشتگان چه راجع به انسانها، چه راجع به دنیا چه راجع به آخرت. این می‌شود محمود مطلق.

اطلاق نسبی مقام محمود

منتها اطلاقش نسبی خواهد بود. این مقام محمود یعنی مقامی است که همه تو را حمد می‌کنند، محمود غیر من نه محمود من. چرا؟ چون تو و این مقام و راهی که تو را به این مقام برساند، و آن مبدأی که دست را بگیرد و به اینجا برساند همه زیر پوشش فیض من است. دیگر فرض ندارد که تو محمود من باشی. برای اینکه اگر نماز شب انسان را به اینجا می‌رساند و اگر تو با خواندن نماز شب به اینجا می‌رسی، هستی تو، دستور صلاة اللیل، طی این طریق، همه نعمی است که من آفریده‌ام. دیگر فرض ندارد من این را حمد کنم. فرض ندارد که محمود خدای سبحان باشد. فرضش آن است که محمود ما سوی الله است

همه به شفاعت محتاجند

و یؤیده روایات فراوانی که فرمود: لوای حمد به دست من است آدم و من دونه تحت لوای حمد منند. ﴿۴۲﴾ این لوای حمد در قیامت به صورت شفاعت کبرا ظهور می‌کند. که همهٔ اولین و آخرین به شفاعت از سوی خدا محتاجند. و شفاعت هم درجاتی دارد. حتی آنهایی هم که در بهشت منعمند از شفاعت حضرت برخوردارند. آنهایی هم که در جهنم گرفتار عذابند آنها هم از شفاعت حضرت برخوردارند. شفاعت برای دوزخیان به تخفیف درجه است، برای آنهایی که استحقاق عفو و بخشش دارند یعنی موحدند و نه ملحد، شفاعت اگر شاملشان بشود از جهنم به اعراف، احیاناً راه دارند برای اعرافیان شفاعت این تأثیر را دارد که آنها را از اعراف به بهشت ببرد. برای بهشتیان این نقش را دارد که ترفیع درجه مرحمت کند و مانند آن.

همه موجودات يوم القيامة از شفاعت حضرت برخوردارند. می‌فرمود: آدم و من دونه تحت لوائی. اینکه فرمود: همه اولین و آخرین در قیامت به شفاعت حضرت محتاجند، این مراد است. چون اگر یک موجودی فیض اول و صادر اول شد و اولین خلق بود قهراً دیگر موجودات هم از فیض او برخوردارند. آنگاه این مقام می‌شود مقام محمود. مقامی که همه در برابر او حامدند.

سؤال...

جواب: آن شکر است که بعضی از اسمای او، اسمای دیگر را شکر می‌کنند. آن اگر حمد باشد مثل این است که خودش را در قرآن حمد کرد. در حقیقت خودش را دارد حمد می‌کند.

سؤال...

جواب: دیگر بالاصاله خودش محمود است نه این. و خودش، خودش را حمد کرده است. در این قرآن ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ (۴۳) یا دیگر آیات که خدا خودش را حمد می‌کند. اگر حامد است یحمد نفسه است. چون آخر اگر آن حیثیت فیض خدا را حساب بکنیم، خدا در حقیقت خدا یحمد نفسه است. غیر را حساب بکنیم از جهتی که غیر است و فقیر است، خدا لا یحمده. از آن جهت که کمال نعمت است، خدا یحمده که در حقیقت دارد یحمد نفسه. چون خودش، خودش را حمد می‌کند. لذا در آن روایتی که فریقین از حضرت نقل کرده‌اند به خدای سبحان عرض کرد که «لا احصى ثناءً عليك أنت كما أثنيت على نفسك» (۴۴) ما قدرت احصای ثنای تو را نداریم. تو همانی که بر خودت ثنا و حمد می‌فرستی و حمد می‌کنی «أنت كما أثنيت على نفسك» (۴۵)

روح محمود بودن رسول الله، حمد خداست

لذا روح قضیه به این برمی‌گردد که خدا حامد کسی نیست. و اگر رسول خدا محمود است، محمود ما سوی الله است. و این محمود ما سوی الله بودن نه به این معناست که ما سوای خدا دارند رسول را حمد می‌کنند

بلکه دارند ما سوای خدا دارند خدا را حمد می کنند که همچنین نعمتی را به آنها داده است. که روحش باز برمی گردد به *«الحمد لله»* که هیچ ممکن نیست که حمد به غیر خدا تعلق بگیرد.

رابطهٔ تحمید خدا با تربیع کعبه

لذا تحمید آن پایگاه رفیعی را دارد که در برابر تسبیح و در کنار تهلیل و در کنار تکبیر جزو تسبیحات اربعه باشد. که می گوئیم «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». همانطوری که تسبیح مخصوص خداست، تحمید مخصوص خداست، تکبیر مخصوص خداست، تهلیل هم مخصوص خداست. و این اصول اولیهٔ آفرینش جهان است. شما در روایات حج، صرف اینکه چرا کعبه را کعبه نامیدند ملاحظه بفرمایید. در آنجا از امام صادق (سلام الله علیه) سؤال می کند: چرا کعبه را کعبه گفتند؟ حضرت فرمود: یک خانه ایست چهار ضلعی به آن می گویند کعبه. هر خانه ای که مکعب شکل باشد کعبه است. خانه ای که چهار تا دیوار داشته باشد، یک سقف داشته باشد، یک کف، این جرم و این حجم شش سطح دارد. حجم شش سطحی را می گویند مکعب. از این جهت کعبه است، چون چهار دیوار دارد غیر از سقف و غیر از کف. عرض کرد: چرا حالا چهار دیوار داشت؟ فرمود: چون بیت المعمور دارای چهار ضلع است. بحث را یا خود حضرت ادامه می دهد یا سائل ادامه می دهد که چرا بیت المعمور دارای چهار ضلع و چهار دیوار و چهار بخش است؟ فرمود: چون عرش دارای ارکان اربعه است. آنگاه فرمود که اگر سؤال بکنی که چرا عرش دارای چهار رکن است، برای اینکه *«لان الکلمات التی بنی علیها الاسلام اربع»* (۴۶). آن کلماتی که اصول اولیهٔ دین است، چهار تاست. آن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» (۴۷). ببینید حرف تا کجا ادامه دارد. از یک کعبهٔ چهار دیواری حرف را به کجا حضرت برد. آنچه که ریشه های اساسی دین است همان تسبیح خداست. و تحمید خداست و تهلیل خداست و تکبیر خداست.

فرزند مکه و منی

یک وقت انسان می‌رود همین کعبه را زیارت می‌کند برمی‌گردد، یک وقت انسان حجش تا بیت المعمور می‌رود، یک وقت حجش تا به عرش می‌رسد، یک وقت حجش جایی است که حج نکرده می‌گوید به اینکه «انا ابن مکة و منی» (۴۸) با اینکه منا نرفته و به حسب ظاهر گوسفندی را در منا قربان نکرده اما مع ذلک می‌گوید ماییم که مکه و حرم را احیا کردیم. «انا ابن مکة و منی» (۴۹) اگر ریشه‌های اولیه این اصول دین به تکبیر و تحمید و تسبیح و تهلیل برمی‌گردد پس دیگر چیزی در جهان به غیر خدا ارتباط نخواهد داشت. و اگر چیزی به غیر خدا ارتباط نداشت، دیگر ممکن نیست چیزی محمود خدای سبحان باشد که خدا او را حمد بکند. چه اینکه چیزی مسیح خدا نیست، چیزی مکبر خدا نیست، چیزی هم موحد خدا نیست. توحید از آن او، تکبیر از آن او، تسبیح هم از آن او، تحمید هم از آن او.

«و الحمد لله رب العالمین»

پاورقی‌ها:

(۱) نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۴.

(۲) نهج‌البلاغه، خطبه ۳۲؛ «نحمد علی ما أخذ و أعطی و علی ما أبلی و أبتلی.

(۳) مفاتیح‌الجنان، دعای روز چهارشنبه.

(۴) سوره اسراء، آیه ۴۴.

(۵) سوره اسراء، آیه ۴۴.

(۶) سوره اسراء، آیه ۴۴.

(۷) سوره صف، آیه ۶.

(۸) تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۶۹.

(۹) نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۹.

(۱۰) تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۶۹.

(۱۱) سورهٔ انفال، آیه ۶۴.

(۱۲) سورهٔ مائده، آیه ۴۱.

(۱۳) سورهٔ بقره، آیه ۵۵.

(۱۴) سورهٔ ص، آیه ۲۶.

(۱۵) سورهٔ آل عمران، آیه ۵۵.

(۱۶) سورهٔ انفال، آیه ۶۴.

(۱۷) سورهٔ مائده، آیه ۴۱.

(۱۸) سورهٔ مدثر، آیه ۱.

(۱۹) سورهٔ مزمل، آیه ۱.

(۲۰) سورهٔ آل عمران، آیه ۱۶۴.

(۲۱) اصول کافی، ج ۳، ص ۷۰.

(۲۲) سورهٔ آل عمران، آیه ۱۶۴.

(۲۳) سورهٔ اسراء، آیه ۷۸.

(۲۴) سورهٔ اسراء، آیه ۷۸.

(۲۵) سورهٔ اسراء، آیه ۷۸.

(۲۶) سورهٔ اسراء، آیه ۷۸.

(۲۷) سورهٔ اسراء، آیه ۷۸.

(۲۸) سورهٔ اسراء، آیه ۷۸.

(۲۹) سورهٔ اسراء، آیه ۷۸.

(٣٠) سورة اسراء، آيه ٧٨.

(٣١) اصول كافي، ج ٣، ص ٢٨٢.

(٣٢) اصول كافي، ج ٨، ص ٣٤٠.

(٣٣) علل الشرائع، ج ٢، ص ٣٢٤؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٥١

(٣٤) الدر المنثور، ج ٤، ص ١٩٦

عن ابي الورداء (رضي الله عنه) قال قرأ رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ان قرآن الفجر كان مشهورا قال يشهده الله وملائكة الليل وملائكة النهار.

(٣٥) سورة اسراء، آيه ٧٨.

(٣٦) سورة اسراء، آيه ٧٩.

(٣٧) سورة اسراء، آيه ٧٩.

(٣٨) سورة اسراء، آيه ٧٩.

(٣٩) سورة اسراء، آيه ٧٩.

(٤٠) سورة اسراء، آيه ٧٩.

(٤١) الميزان، ج ١، ص ١٧٦؛ ... وقوله محموداً مطلق فهو حمد غير مقيد يدل على وقوعه من جميع الناس من الأولين والآخرين.

(٤٢) بحار، ج ٤٠، ص ٨١

(٤٣) سورة كهف، آيه ١.

(٤٤) بحار، ج ٩٤، ص ٢٢٨؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٢٦٣.

(٤٥) بحار، ج ٩٤، ص ٢٢٨؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٢٦٣.

(٤٦) بحار، ج ٩٦، ص ٥٧.

(۴۷) بحار، ج ۹۶، ص ۵۷.

(۴۸) بحار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

(۴۹) بحار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.